

نگرشی تمدنی به ساکنان صفه

دکتر مهران اسماعیلی عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی

چکیده

در پی مهاجرت پیامبر اسلام به مدینه، بخشی از جمعیت مهاجر به مدینه، از حمایت کافی برخوردار نشدند. یکی از مسائل عمده‌ای که آنان با آن مواجه بودند، مسکن بود. در آغاز کمک‌هایی که مردم بومی مدینه به مهاجران می‌کردند، نسبتاً کافی بود ولی با افزایش شمار مهاجران نیاز به چاره‌اندیشی وجود داشت. پیامبر پس از ساخت مسجد نبوی در سال دوم هجری، آنان را در مسجد، در قسمتی که صفه نامیده شد اسکان داد. همچنین ساکنان صفه از آن جهت که نتوانسته بودند دارای خود را همراه خود بیاورند، از شرایط نامساعد اقتصادی و معیشتی رنج می‌بردند ولی در مقابل بیش از دیگر مسلمانان از مصاحبت و همراهی با پیامبر بهره‌مند بوده و آموزه‌های ایشان را دریافت می‌کردند. نقش تمدنی ساکنان صفه در گسترش تعالیم اسلامی پیامبر (ص) بر دو موضوع تعلیم و تربیت متمرکز شده است. علاوه بر اینکه این مقاله می‌کوشد نشان دهد چگونه تصویر نادرستی از سازه صفه در میان محققان رواج یافته و از آن به سکو تعبیر کرده‌اند.

واژگان کلیدی: صفه، تعلیم و تربیت، مسجد نبوی، مدینه، مهاجران.

تاریخ پذیرش: ۹۳/۴/۱۵

تاریخ دریافت: ۹۲/۱۱/۱۰

E-mail:mehran.es.k@gmail.com

مقدمه

درباره ساکنان صفة مطالعات چندی تا کنون صورت گرفته است. مونتگمری وات در ویرایش دوم دایره المعارف اسلام مقاله کوتاهی با عنوان *اهل صفة* نوشته که صرفاً معرفی این جمعیت بوده و اطلاعات چندانی در اختیار نمی‌دهد. (Watt, 1986, Vol.1, p.266) بسیاری از پژوهش‌ها متأثر از منابع روایی و روایات گوناگون و متعددی که درباره دشواری‌های صفة نشینان نقل شده: رفا به فقر غذایی، پوشاک و مسکن و گاه بهداشت ساکنان صفة بسنده کرده‌اند. (به عنوان نمونه نک: محمد تقی رفعت نژاد، "اصحاب صفة"، میقات حج، ۱۳۸۳، شماره ۴۸، ۱۳۸۳؛ قاسم خانجانی، "صفة نشینان مسجد پیامبر"، نامه تاریخ پژوهان، زمستان ۸۵ و بهار ۸۶، شماره ۸-۹) همچنین منابعی که در صدد معرفی آثار و ابنیه باقیمانده از مدینه در دوره پیامبر برآمده‌اند، در معرفی بخش‌های مسجد پیامبر: فیه را تعریف کرده و روایاتی را در معرفی ساکنان صفة نقل می‌کنند. (به عنوان نمونه بنگرید: محمد الیاس عبدالغنی، ۱۹۹۹) از آنجا که برخی پیشینه تصوف را در میان ساکنان صفة جستجو کنند، برخی مقالات هم صرفاً به تلقی صوفیه از آنان پرداخته‌اند. (قدرت الله خیاطیان، "بررسی آیات منسوب به اهل صفة از دیدگاه صوفیه، عرفا و علامه طباطبایی"، مجله دانشکده علوم انسانی دانشگاه سمنان، بهار و تابستان ۸۴، شماره ۱۰؛ همو، "اهل صفة در متون تاریخی و ادبی عرفانی"، مجله دانشکده علوم انسانی دانشگاه سمنان، زمستان ۱۳۸۸، شماره ۲۸)

به لحاظ روش‌شناسی، این مقاله در صدد محدود سازی بحث به حوزه تمدنی است و تلاشی برای بیان وضعیت اقتصادی، پراکندگی اجتماعی اهالی صفة و دیگر مباحث صورت نخواهد داد. منابع مقاله به لحاظ موضوع آن متنوع است. علاوه بر منابع تاریخی و طبقات که شرح حال افراد در آن مندرج است یا گزارشی از تاسیس صفة در اختیار می‌گذارد، فرهنگ‌های تاریخی لغت اهمیت فراوانی در شناخت چیستی صفة دارند و منابع تفسیری به دلیل اطلاعات فراوانی که ذیل آیات مربوط به انفاق و صدقات ارائه کرده‌اند اهمیتی قابل توجه دارند. منابع حدیثی در تکمیل اطلاعات و برخی مطالعات معاصر درباره مکان صفة به کار آمدند.

چیستی و موقعیت صفة:

برای درک چیستی صفة، می‌توان به داده‌های پراکنده منابع حدیثی، فقهی و تاریخی مراجعه کرد ولی توضیح قابل قبول و اطمینان‌آوری نمی‌توان از آن دریافت. یکی از بهترین گونه‌های منابعی که در

این زمینه می‌تواند بسیار مفید واقع شود، فرهنگ‌های تاریخی لغت است اما مشکلی که این گونه منابع با آن مواجه هستند و باید بدان توجه داشت، این است که بسیاری از این منابع در دوره‌های متاخرتر به نگارش درآمده‌اند و نمی‌توان به طور حتم تعاریفی که در آن فرهنگ‌ها از صَفَه ارائه شده است را همان تعاریف رایج در ادبیات سده نخست هجری و به ویژه صدر اسلام دانست. مشکل دیگری که درباره تعریف صَفَه وجود دارد این است که صَفَه می‌تواند به نوع خاصی از معماری اطلاق شده باشد که در شرایط سخت آب و هوایی طراحی شده و چه بسا با بهبود وضعیت مسلمانان و مهاجرت آنان به مناطق خوش آب و هوا و با امکانات بهتری که در پی فتوحات پدید آمد، این گونه از معماری منسوخ شده باشد و لغت شناسان بعدی ساختاری را که در معماری یثرب به صَفَه شناخته می‌شد را دیگر نشناسند و به ساختاری‌های معماری دیگری: قَه گفته باشند. قدیمی‌ترین فرهنگ لغت فرهنگی است که در دوره عباسیان نوشته شده است؛ یعنی پس از دوره فتوحات و خروج جوامع قبیله‌ای عرب از وضعیت اقتصادی دشوار. بسیاری از قبایل به مناطق جدیدی مهاجرت کردند و از معماری آن مناطق برای ساخت و ساز بهره بردند.

خلیل فراهیدی (۱۷۵ ق) در مدخل «ص-ف-ف» به این توضیح اکتفا کرده که صَفَه نوعی سازه (ساختمان) است ولی در مدخل «ظ-ل-ل»، «الظَّلَّة»، را از لحاظ شکل، مشابه «صَفَه» دانسته و سپس افزوده که «ظَلَّة» و «مِظَلَّة» یکی بوده و عبارت است از وسیله‌ای که از تابش خورشید، به سایه آن پناه می‌برند. (خلیل فراهیدی، ج ۷: ۸۹ و ج ۸: ۱۵۰) جوهری (۳۷۳ ق) در مدخل «س-ق-ف» سقف و سقیفه را همان «صَفَه» دانسته است. وی در تعریف الظَّلَّة نیز سخنان فراهیدی را تکرار کرده و المِظَلَّة را خیمه‌های موپین، و ایوان را یک صَفَه بزرگ دانسته و ایوان کسری را یک نمونه از ایوان برشمرده است. (جوهری، ۱۹۸۷، ج ۴: ۱۳۷۵؛ نیز ج ۵: ۱۷۵۶ و ۲۰۷۵) در همین دوره و در اواخر سده چهارم، ابن فارس (۳۹۵ ق) نیز به یکسانی معنای سقف و صَفَه و همچنین معنای ظَلَّة و صَفَه اشاره کرده است. (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۳: ۸۷ و ۴۶۱) در پایان سده شش، ابن اثیر (۶۰۶ ق) به مناسبت توضیح واژه‌های دشوار برخی احادیث به عبارت اهل صَفَه رسید و آنان را اینگونه تعریف کرد که «مهاجران فقیری که فاقد مسکن بودند، به بخش مسقف و دارای سایه مسجد پناه می‌بردند و در آنجا می‌ماندند. (مبارک بن محمد بن اثیر، ۱۳۶۴ ش، ج ۳: ۳۷) ابن منظور (۷۱۱ ق) نیز سخنان ابن اثیر را در مدخل «ص-ف-ف» کتاب خود افزوده و به برابری ظله و صَفَه اشاره کرده است. (ابن منظور، ۱۴۰۵ ق، ج ۹: ۱۹۵) طریحی (۱۰۸۷ ق) صَفَه را همان سقیفه و با شکلی شبیه ساباط دانسته است. (طریحی، ۱۴۰۸ ق، ج ۲: ۶۱۷) یکسان دانستن سقیفه و صَفَه یا سخنان ابن اثیر درباره اهل صَفَه و

صفه مسجد نبوی در کتاب زبیدی (۱۲۰۵ ق) هم انعکاس یافته است. (زبیدی، ۱۴۱۴ ق، ج ۱۲: ۳۲۵) علاوه بر منابع لغت‌شناختی، منابع تاریخی متقدم نیز از ساکنان صفه نیز به اهل صفه، اهل الصفه یا اهل المِظَلَّه (ساکنان سایبان) یاد کرده‌اند. (ابن سعد، ۱۴۱۸ ق، ج ۱: ۱۹۶، ۲۳۲).

بر خلاف آنچه امروزه شهرت یافته است صفه به معنی سکو، ایوان یا نیمکت نیست همانگونه که هیچ یک از منابع لغت هم حتی به صورت گذرا به این معنی اشاره نکرده‌اند. البته سکو یا محلی بالاتر از سطح زمین که برای نشستن استفاده می‌شده، در آن دوره وجود داشته ولی هیچ ارتباطی میان آن و صفه یا سقیفه یا ظله دیده نمی‌شود. در مقابل برای این نوع نشستن، از سازه‌های گلین یاد شده که در آن دروه بدان «دکان» می‌گفتند و در گزارشی آمده که پیامبر به گونه‌ای در میان پیروان خود می‌نشست که قابل تشخیص نبود و از این رو از وی خواسته شده که بر دکانی که برایش ساخته بودند بنشیند تا با ارتفاعی که از دیگران پیدا می‌کند متمایز شود. (ابی‌داود، ۱۹۹۰ م، ج ۲: ۴۱۲؛ نسائی، ۱۴۱۸ ق، ج ۸: ۱۰۱).

بررسی‌ها نیز نشان می‌دهد که ماده «ص-ف-ف» و مشتقات آن بر اموری اطلاق شده که آفتاب بر آنان می‌تابد. به عنوان نمونه عرب گوشتی را که در آفتاب خشک کرده باشند، «صفیف» خوانده و پوست حیوان شکار شده را که پس از دباغی، به تن می‌کردند «صف» می‌نامید. از این رو شاید بتوان گفت هسته مفهومی ریشه «ص-ف-ف» و مشتقات آن در ادبیات کهن عرب برای بیان اموری استفاده می‌شده که در معرض تابش آفتاب قرار داشته است. آفتاب خوردن یک شی در برخی موارد به خودی خود و در مواردی دیگر پیامد و آثار آن برای عرب اهمیت داشت. خشک کردن گوشت در تابش آفتاب برای استفاده از آن در دراز مدت به خودی خود لازم بود ولی تابش خورشید به پوست دباغی شده حیوانات شکاری اینگونه نبود زیرا عرب از این پوستین‌ها برای محافظت پوست خود از تابش آفتاب استفاده می‌کرد. صفه نیز به همین خاطر صفه نامیده شده که فرد را از تابش آفتاب سوزان محافظت می‌کند و می‌توان آن را آفتاب‌گیر دانست. (درباره گوشت خشک شده در آفتاب، پوستین و صفه رک: ابن دُرَید، ۱۹۸۷ م: ۲۱۱؛ ابن اثیر، ۱۴۱۵ ق، ج ۳: ۳۷؛ ابن منظور، ۱۴۰۵ ق، ج ۹: ۱۹۵) این دیدگاه با آرای لغت‌شناسان نیز سازگاری بیشتری دارد. در این صورت، چه کسانی صفه را سکو معنا کرده‌اند؟

بدون تردید معماری مسجد النبی در دوره معاصر سهم زیادی در معنی کردند صفه به سکو داشته است. در ضلع شرقی مسجد النبی و بین باب جبرئیل و باب النساء، روبه‌روی دیوار منزل حضرت فاطمه (ع)، محوطه‌ای به طول ۱۲ متر و عرض ۸ متر و ارتفاع ۴۰ سانتی‌متر هست که اطرافش را نرده زده‌اند و نام امروزی آن «دکه اغوات» است. اغوات جمع آغا به معنی سرور به دو دسته اطلاق می‌شد: نخست

خواجگان افریقایی که در حرم نبوی مشغول انجام کارهای خدماتی بودند و دوم ترکانی که متصدی امور گوناگون مسجد نبوی بودند. دکه در این تعبیر به معنی سرا است. (برای توضیحات بیشتر رک: احمد زکی یمانی، ۲۰۰۹ ق، ج ۳: ۱۰۴-۱۴۰) برخی محققان معاصر به اشتباه سرای خواجگان را که مرکز اداری و تجمع خواجگان حرم نبوی است، همان صفه دانسته‌اند. (به عنوان نمونه نک: یوسف رغد العالمی، ۱۹۹۷ م: ۲۸۰؛ رسول جعفریان، ۱۳۸۶ ش: ۲۳۴). احتمالاً همین ارتفاع محوطه دکه اغوات بوده که صفه را به عنوان سکو، نیمکت (Banquette/Bench)، ایوان (Portico/Veranda) برای بسیاری از نویسندگان تداعی کرده است. (M.Watt, 1986, Vol.1: 266; Jay L. Garfield,) (2011: 420; Dominique Sourdel, 2007: 7).

درباره یکی نبودن صفه و دکه اغوات باید گفت که دکه اغواتی که امروزه وجود دارد، در دوره سلاطین عثمانی ساخته شده است و مشخص نیست که پیش از آن چنین سازه‌ای وجود داشته یا خیر. (احمد زکی یمانی، ۲۰۰۹ م، ج ۳: ۱۲۴) علاوه بر این مطالعات توسعه حرم نبوی نشان می‌دهد که موقعیت کنونی دکه الاغوات، در زمان پیامبر خارج از مسجد بوده و در مرحله هفتم توسعه حرم به وسیله سلطان عبدالمجید عثمانی (حک: ۱۸۴۰-۱۸۶۱ م) به مسجد پیوسته است. (درباره مراحل توسعه حرم نبوی نک: محمد الیاس عبدالغنی، ۱۹۹۹ م؛ محمد هزاع الشهری، ۲۰۰۱ م؛ همو، بیوت الصحابه حول مسجد النبوی الشریف).

ضرورت ساخت صفه

در پی هجرت پیامبر اکرم و مسلمانان به یثرب، پیش از هر امری، اسکان مهاجران اهمیت داشت. مهاجرانی که تنها و بدون خانواده به مدینه مهاجرت کرده بودند و پیش از پیامبر به یثرب رسیده بودند، به خانه یکی از انصاریان اوسی تبار منطقه قبا رفته و آنجا ماندند ولی هنگامی که پیامبر به یثرب رسید، مدت کوتاهی در قبا ماند و سپس به مسیر خود ادامه داد تا به محل کنونی مسجد نبوی رسید و آنجا را برای اقامت ترجیح داد. در نتیجه دسترسی مهاجران پیش گفته به پیامبر دشوار گردید زیرا اقامتگاه پیامبر در خانه ابویوب انصاری با منطقه قبا فاصله زیادی داشت. آنان در قبا از آن روی که از پیامبر و دیگر مهاجران فاصله داشتند، راضی نبوده و در پی فرصتی برای حل این مشکل بودند.

یک سال بعد و هنگامی که مسجدی در نزدیکی خانه ابویوب انصاری ساخته شد، مهاجران ساکن قبا توانستند از مسجد به عنوان اقامتگاه استفاده کنند. به طور طبیعی مناسب‌تر آن بود که

اقامتگاه آنان انتهای مسجد باشد تا مانع عبادت نمازگزاران نباشند. در آغاز قبله به سمت بیت المقدس و در جهت شمال بود ولی در همان سالی که مسجد نبوی بنا شد، جهت قبله به سمت جنوب و شهر مکه تغییر یافت از این رو ساکنان مسجد در انتهای مسجد و در ضلع شمالی آن اقامتگاهی برای خود فراهم کردند. ضلع شمالی مسجد سایبان داشت و مشخص نیست که آن سایبان همزمان با ساخت مسجد و برای مصونیت نمازگزاران از آفتاب سوزان مدینه ساخته شده یا پس از تغییر قبله و برای ایجاد فضای مناسبی برای ساکنان صفا در ساعات روز ساخته شده است. (ابن سعد، ۱۴۱۸ ق، ج ۱: ۱۹۶؛ ابن اثیر، ۱۴۱۵ ق، ج ۵: ۷۷؛ سمهودی، ۲۰۰۶ م، ج ۲: ۴۸).

ساکنان صَفّه

هرچند ساکنان صَفّه، همان مهاجران بی‌خانمان ساکن مسجد نبوی بودند و در ساعات روز سایبان مسجد پناه می‌بردند، ولی شب‌هنگام می‌توانستند هر جای مسجد بخوابند (حمیری، قرب الاسناد: ۱۴۸؛ عبدالرزاق صنعانی، المصنف، ج ۱: ۴۲۱، ۴۲۳)، از همین رو برخی از فقهای اهل سنت به غیر بومیان اجازه داده‌اند شبها در مسجد بخوابند. (نووی، ج ۲: ۱۷۳) همچنین گزارش‌هایی در اختیار است که نشان می‌دهد سکونت در مسجد و سایبان آن اختصاص به مهاجران نداشت (حاکم نیشابوری، ج ۳: ۲۰) سایبان مسجد در سال‌های بعد در اختیار مشرکان قریشی که در نبرد بدر در سال سوم هجری اسیر شده بودند قرار گرفت. (شافعی،؟؟؟ الام، ج ۱: ۷۱؛ بیهقی، ج ۲: ۲۵۷) همچنین میهمانان پیامبر در سایبان مسجد مورد پذیرایی پیامبر قرار می‌گرفتند. (عبدالله بن عبدالملک بکری، ۱۴۲۵ ق: ۲۲۲).

به صورت طبیعی، فرودستان مهاجر از مکه چون بلال، خَبَّاب: هَبیب، ابن مسعود، سلمان، مقداد و عمّار جزو نخستین ساکنان صَفّه بوده‌اند. (حاکم نیشابوری، ج ۳: ۱۹-۲۰) ابوذر پس از هجرت به مدینه در سال سوم یا پنجم هجری (ابن سعد، ۱۴۱۸ ق، ج ۴: ۱۶۸؛ ابن عبدالبر، ۱۴۱۵ ق، ج ۱: ۳۲۱) و سلمان در سال پنجم هجری، پیش از نبرد خندق (ابن سعد، ۱۴۱۸ ق، ج ۴: ۶۰، ۶۳؛ نیز حاکم نیشابوری، ج ۳: ۱۹-۲۰) به این جمع پیوستند. به طور کلی در آن دوران هر کسی که در مدینه خانه، طایفه آشنایی نداشت به مسجد رفته و در آنجا سکونت می‌یافت. (ابن سعد، ۱۴۱۸ ق، ج ۱: ۱۹۶).

موج بعدی ساکنان صَفّه، نومسلمانان قبایل صحرائین بودند که بر اثر تهدیدهای موجود، دارایی، قبیله و طایفه خود را رها کرده بودند تا در سایه امنیت مدینه کنار دیگر مسلمانان، همنشین پیامبر اکرم باشند. اعضای از بنوغفار (علی بن محمد بن اثیر، ۱۴۱۵ ق، ج ۳: ۹۷-۹۸)، بنوسلیم (حاکم نیشابوری،

ج ۱: ۱۷۵)، جُهَینَه (حاکم نیشابوری، ج ۳: ۲۰)، اَسَلَم (ابن سعد، ۱۴۱۸ ق، ج ۴: ۲۲۳) و دیگر قبایل منطقه، در میان اهل صفه حضور داشتند. در مجموع، منابع در ضبط نام ساکنان صفه، اطلاعات پراکنده و ناچیزی را ثبت کرده‌اند. پیوستن ابوهریره، واثله بن اسقع و برخی دیگر از صفه‌نشینان مورد توجه اهل سنت به صفه، مربوط به آخرین موج مهاجرت به صفه و یا حتی پس از آن است، زمانی که مکه فتح شده بود و پیامبر اصل «مهاجرت» را لغو کرده بودند.

برخی به اشتباه، عمده ساکنان صفه را مهاجران قریشی دانسته‌اند. (زمخشری، الکشاف، ج ۱: ۳۱۸) برخی از انصاریان را نیز به صفه نسبت داده‌اند که از معروف‌ترین آن‌ها می‌توان به جابر بن عبدالله انصاری و ابوسعید خدری اشاره کرد. (ابونعیم، ۱۴۰۵ ق، ج ۱: ۴۲۵) احتمالاً این عده همانند مهاجران صفه‌نشین در مسجد سکونت نداشتند، بلکه تنها با ساکنان صفه ارتباط داشتند و گاه و بیگاه در آنجا استراحت می‌کردند.

تعلیم

حضور مهاجران در مسجد فرصتی در اختیار پیامبر گذاشت تا از آن برای گسترش فرهنگ و ثبت آموزه‌های اسلامی بهره ببرد. (ابن حجر عسقلانی، ج ۶: ۴۳۰) ایشان در آغاز با استفاده از سیاست‌های تشویقی، انگیزه آنان را برانگیخت و آموختن تعالیم دینی را بر هر امر دیگری مقدم دانست. به عنوان نمونه ایشان آموختن هر آیه از قرآن در مسجد را از به دست آوردن یک شتر دوکوهانه پروار و مرغوب برتر دانست. (طوسی، الامالی: ۳۵۷) وی سپس آنان را به فراگیری خواندن و نوشتن سوق داد. بنا به گزارشی، یکی از آموزگاران عباد بن صامت انصاری بود. (احمد بن حنبل، ۱۴۱۵ ق، ج ۶: ۴۳۰؛ ابن ابی شیبه، ۱۴۰۹ ق، ج ۵: ۹۸) همچنین پیامبر آن عده از اسرای بدر که توان پرداخت ما به ازای آزادی خود نبودند، خواست تا برای آزادی خود به ۱۰ نفر سواد خواندن و نوشتن بیاموزند. با توجه به اسکان اساری بدر در مسجد، چندان بعید نیست که تعداد بسیاری از موج اول ساکنان صفه در این مقطع باسواد شده باشند.

گزارش‌های متعددی درباره ثبت و نگارش سخنان پیامبر بوسیله یاران پیامبر در اختیار است. (ابن اثیر، ۱۴۱۵ ق، ج ۱: ۲۲) پیدایش قاریان، محدثان و مفسران شناخته شده میان ساکنان صفه چون ابوسعید خدری انصاری، ابن مسعود، عبدالله عمر و ... پیامد این برنامه بود. بسیاری از جوانان انصاری شیفته پیامبر، همواره در مسجد کنار ایشان بودند. هفتاد تن از انصار به جهت تخصصشان در خواندن

قرآن به «قاری» شهرت یافتند. (ابن سعد، ۱۴۱۸ ق، ج ۳: ۳۹۰؛ واقدی، ۱۴۰۹ ق، ج ۱: ۳۴۷) پیامبر هر نومسلمان مهاجر به مدینه را به یکی از انصار می‌سپرد تا او را با دین و قرآن آشنا کند. (ابن شهبه، ۱۴۱۰ ق، ج ۲: ۴۸۷) بنا به درخواست برخی سران قبیله بنی‌عامر ساکن نجد از پیامبر، ایشان جمعی از انصار را برای تبلیغ اسلام به نجد فرستاد (واقدی، ۱۴۰۹ ق، ج ۱: ۳۴۶-۳۴۷)؛ همچنین گفته شده حدود ۲۰ روز چند تن از جوانان قبیله بنی‌لیث حدود ۲۰ روز نزد پیامبر بودند. (ابن سعد، ۱۴۱۸ ق، ج ۷: ۳۱؛ بخاری، ۱۴۱۸ ق، ج ۱: ۱۷۵) ادله کافی برای حضور این گروه در صفه وجود ندارد؛ اما مکانی مناسب‌تر از صفه برای آموزش یا اقامت آن‌ها نمی‌توان در نظر گرفت، زیرا بعید می‌نماید که پیامبر آموزش‌هایی اختصاصی برای این گروه در نظر گرفته باشد و احتمالاً از یاران آموزش دیده در صفه برای تعلیم این جماعت بهره برده است. این گروه سپس مأمور شدند در میان قبایل و طوایف خود نماز را اقامه و آن‌ها را با دین اسلام آشنا کنند. (ابن سعد، ۱۴۱۸ ق، ج ۷: ۳۱؛ بخاری، ۱۴۱۸ ق، ج ۱: ۱۳۰).

تربیت

نگرشی که در منابع تاریخی و روایی بسیار کم‌رنگ و در حاشیه است، وضعیت معنوی ساکنان صفه و حتی پیامبر و دیگر مسلمانان است. گویا راویان (صحابه، تابعین و...) کمتر به این جنبه زندگانی توجه کرده‌اند. یکی از معدود گزارش‌هایی که بیانگر علاقمندی ساکنان صفه به امور معنوی است، گزارشی است که راویان اخبار قرآنی، به عنوان علت نزول آیه ضبط کرده‌اند. بر پایه این گزارش جمعی از یاران پیامبر که عمده آن‌ها از اهل صفه بودند تحت تأثیر سخنان پیامبر درباره توجه به آخرت، تصمیم گرفتند با نخوابیدن بر جای نرم، پوشیدن لباس خشن، نخوردن گوشت، ترک روابط جنسی و استفاده نکردن از بوی خوش همچون راهبان مسیحی از دنیا روی گردانند. آنان تصمیم داشتند روزها را روزه بدارند و شب‌ها را به عبادت سپری کنند. چون پیامبر از تصمیم آنان آگاه شد، آنان را از این کار منصرف کرد و سیره عملی خودش را معیار و الگوی مناسب رفتاری برای آن‌ها دانست. (طبری، ۱۴۱۵ ق، ج ۷: ۱۴-۱۷؛ واحدی نیشابوری: ۱۶۹) این گزارش نشان می‌دهد که آموزه‌های معنوی پیامبر تا چه میزان بر مسلمانان تأثیر گذار بوده در آنان انگیزش ایجاد می‌کرد. به طور حتم این تعلیم مستمر بوده و اهل صفه که بیشترین زمان را با پیامبر می‌گذراندند، بیشتر از دیگران در عرصه معنوی زمینه رشد داشتند. به صورت معمول نمی‌توان گزارش‌های دیگری از وضعیت معنوی اهل صفه به دست آورد. روشی که میتوان در این حالت از آن بهره برد آن استکه روایات معنوی و دستور العمل‌های عبادی را در منابع

حدیثی جستجو کرد و سپس در سوابق راوی آن مشاهده کرد که آیا از اهل صفه بوده است یا خیر. یافتن روایاتی با مضامین سلوکی عرفانی از جانب برخی اهل صفه، می‌تواند دلیلی بر گرایش‌های معنوی آن‌ها دانست. در این روایات بر مجلس ذکر (ابن عساکر، ۱۴۱۵ ق، ج ۱۳: ۳۱۷؛ ابن اثیر، ۱۴۱۵ ق، ج ۵: ۱۹۳)، سجود طولانی (مسلم، ج ۲: ۵۲)، خواندن نماز وداع (احمد بن حنبل، ۱۴۱۵ ق، ج ۶: ۵۷۳)، رقت قلب، تفکر، گریه (سیوطی، ۱۴۰۱ ق، ج ۲: ۲۹۸)، بسنده کردن به پایین‌ترین سطح زندگی (ابن ابی شیبه، ۱۴۰۹ ق، ج ۸: ۱۲۶)، توجه به حقیقت ایمان و رضایت از خواست خدا (ابونعیم، حلیه الاولیاء، ج ۲: ۸) و ... تأکید شده است.

پیرامون ارتقای معنوی اهل صفه نیز شواهد فراوانی وجود ندارد. یکی از آنان به پیامبر گفته بود که طلا و سنگ برایش یکسان شده. (ابن ابی الحدید، ۱۴۱۵ ق، ج ۱۱: ۲۱۵) ناراحتی عده‌ای از ساکنان اهل صفه برابر با ناراحتی خداوند شمرده شد (مسلم، ج ۷: ۱۷۳؛ نسائی، ۱۴۱۸ ق، ج ۵: ۷۵) و پیامبر بهشت را مشتاق عده‌ای از آن‌ها دانست. (ابویعلی، ج ۵: ۱۶۶؛ صدوق، ۱۴۱۶ ق: ۳۰۳) برخی مفسران، برخی اهل صفه چون سلمان، ابوذر: هیب، بلال، خباب و عمار را ارتقا یافته به مقام صالحان بدانند. (حاکم حسکانی، ۱۴۱۱ ق، ج ۱: ۱۹۷) صالحان، شهدا، انبیا و صدیقان ۴ گروهی هستند که طبق خداوند به آنها نعمت بخشیده است. (سوره نساء، آیه ۶۹) شایان ذکر است مقام نعمت یافتگان مقامی متعالی است و مسلمانان روزانه چند بار در نمازهای خود عبارت «ما را پیرو کسانی که به آنها نعمت دادی، قرار ده» تکرار می‌کنند. ابن عربی در میان اهل صفه بر سلمان فارسی تأکید دارد و ارتقای وی به مقام اهل بیت را به دلیل مقام متعالی و معنوی وی دانسته است. (ابن عربی، الفتوحات المکیه، ج ۳: ۲۳۳).

بسیاری از پیروان و مومنان هم به امور معنوی گرایش نداشتند و از اقامت خود در صفه اظهار ناراضایتی می‌کردند. (اصغر قائدان، ۱۳۸۶ ق: ۱۹۶) در نتیجه پیامبر هنگام دریافت کمک‌های محدود، ناراضیان را مقدم می‌شمرد و از دیگرانی که ایمان و صبر بیشتری داشتند و سهمی دریافت نمی‌کردند و عذر می‌خواست. (کلینی، ۱۳۷۵ ش، ج ۳: ۵۵۰) پیامبر در برابر رضایت برخی از یاران صفه از وضع معیشتی خود به آن‌ها وعده داد که در آخرت همنشین او خواهند بود. (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۳: ۲۷۶) پیامبر پیشگویی کرده بودند که در آینده آنان به رفاه خواهند رسید ولی تصریح ایشان که «امروزتان از فردایتان بهتر است» (بیهقی، ۱۴۱۶ ق، ج ۳: ۴۷۲) برمی‌آید که ایشان نگران دل‌بستن یارانش به دنیا بوده است. در گزارشی از ابوذر، پیامبر از وضع معنوی و بی‌توجهی آنان به دنیا اعلام رضایت کرد و تنها کسانی را در آخرت به خود نزدیک دانست که پس از او نیز این حالت را حفظ کنند.

(خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۳: ۲۷۶) ابوذر در دوره خلافت عثمان با استناد به این سخن رسول خدا، به برخی از یاران با سابقه پیامبر به خاطر عملکرد بدشان اعتراض کرد. احمد بن حنبل، ۱۴۱۵ ق، ج ۶: ۲۱۲-۲۱۳؛ ابن حجر عسقلانی، ج ۷: ۱۰۸) چنین فضای عبادی و اعتقادی را نمی‌توان به یک سکو یا مجموعه ای از سکوها، تشبیه نمود. با توجه به اطلاعات عقیدتی فوق می‌توان آنرا جایگاهی بسیار رفیعتر از مکانی برای استراحت یا بیتوته مهاجران یا فقرای مسلمان به حساب آورد.

نتیجه

با توجه به داده‌های پراکنده منابع حدیثی، فقهی و تاریخی و رنگ سیاسی صفه در صدر اسلام، اطلاعات ما از وضعیت و چگونگی صفه خارج از مسائل سیاسی، اندک است. بسیاری از این منابع در دوره‌های متاخرتر به نگارش درآمده‌اند و نمی‌توان به طور حتم تعاریفی که در مورد صفه ارائه شده است را همان تعاریف رایج در ادبیات سده نخست هجری و به ویژه صدر اسلام دانست. مشکل دیگری که درباره تعریف صفه وجود دارد این است که صفه می‌تواند به نوع خاصی از معماری اطلاق شده باشد که در شرایط سخت آب و هوایی طراحی شده و چه بسا با بهبود وضعیت مسلمانان و مهاجرت آنان به مناطق خوش آب و هوا و با امکانات بهتری که در پی فتوحات پدید آمد، این گونه از معماری منسوخ شده باشد و لغت شناسان بعدی ساختاری را که در معماری یثرب به صفه شناخته می‌شد را دیگر نشناسند و به ساختاری‌های معماری دیگری: فقه گفته باشند. با مهاجرت پیامبر اسلام (ص) به یثرب، تعدادی از مهاجران، مورد حمایت چندانی واقع نشدند. یکی از مسائل آنان، مسکن بود. در آغاز کم‌هایی که مردم بومی مدینه به مهاجران می‌کردند، نسبتاً کافی بود ولی با افزایش شمار مهاجران نیاز به چاره اندیشی وجود داشت. پیامبر پس از ساخت مسجد نبوی در سال دوم هجری، آنان را در کنار مسجد که به صفه معروف شد، اسکان داد. شرایط نامساعد اقتصادی و معیشتی در قبال مصاحبت و همراهی آنان با پیامبر و بهرمندی بیشتر از و آموزه‌های ایشان مسائلی بود که زندگی در ایت شرایط را آسان می‌کرد.

نقش تمدنی ساکنان صفه در گسترش تعالیم اسلامی پیامبر (ص) بر دو موضوع تعلیم و تربیت متمرکز شده بود. تصویر نادرستی که از سازه صفه در میان محققان رواج یافته و از آن به سکو تعبیر

کرده‌اند، نمی‌توانسته است چنین جایگاه تربیتی عظیمی را سامان‌دهی نماید. البته اگر جریان‌ات سیاسی بعد از رحلت پیامبر بر این سازه، سایه‌ای از نگاه سیاسی نمی‌افکند، شاید نقش و کارکرد تمدنی آن به مراتب بیشتر از اطلاعات رسیده به زمان حال می‌بود.

Archive of SID

منابع

قرآن کریم

- ابن ابی الحدید (۱۴۱۵) شرح نهج البلاغه. بیروت، اعلمی.
- ابن ابی شیبه (۱۴۰۹) المصنّف. به کوشش سعید محمد. دار الفکر.
- ابن اثیر (۱۳۶۴) مبارک بن محمد. النهایه فی غریب الحدیث. نوبت چهارم، قم: موسسه اسماعیلیان للطباعه و النشر و التوزیع.
- ابن اثیر (۱۴۱۵) علی بن محمد. اسد الغابه. به کوشش علی محمد. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن جوزی (۱۴۰۷) زاد المسیر. به کوشش محمد عبدالرحمن. بیروت: دار الفکر.
- ابن حجر عسقلانی (۱۴۱۵) الاصابه. به کوشش علی محمد و دیگران. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- _____ (۸۵۲ ق) فتح الباری. بیروت: دار المعرفه.
- ابن دُرَید (۱۹۸۷) جمهره اللغه. بیروت: دار العلم للملایین.
- ابن سعد (۱۴۱۸) الطبقات الکبری. به کوشش محمد. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن شبه نمیری (۱۴۱۰) تاریخ المدینه المنوره. به کوشش شلتوت. قم: دار الفکر.
- ابن عبدالبرّ (۱۴۱۵) الاستیعاب. به کوشش علی محمد و دیگران. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن عربی، محیی الدین (۱۴۰۵) الفتوحات المکیه. به کوشش عثمان یحیی. قاهره: الهیئة المصریة.
- ابن عساکر (۱۴۱۵) تاریخ مدینه دمشق. به کوشش علی شیری. بیروت: دار الفکر.
- ابن فارس (۱۴۰۴) معجم مقاییس اللغه. به کوشش عبدالسلام محمد هارون. مکتبه الاعلام الاسلامی.
- ابن منظور (۱۴۰۵) لسان العرب. قم: ادب الحوزة.
- ابونعمیم اصفهانی (۱۴۰۵) حلیة الاولیاء. بیروت: دار الکتب العربی.
- ابی داود (۱۹۹۰) سنن ابی داود. به کوشش سعید محمد اللحام. بیروت: دارالفکر.
- ابی یعلی (۳۰۷ ق) احمد بن علی. مسند ابی یعلی. به کوشش حسین سلیم. بیروت: دار المأمون للتراث.
- احمد بن حنبل (۱۴۱۵) مسند احمد. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- بخاری (۱۴۱۸) حیج البخاری. به کوشش بن باز. بیروت: دار الفکر.
- الیاس عبدالغنی، محمد (۱۹۹۹ م) بیوت الصحابه حول مسجد النبوی الشریف. ناشر. نوبت چهارم.
- _____ (۱۹۹۶ م) تاریخ مسجد النبوی الشریف. ناشر.
- بکری، عبدالله بن عبدالملک (۱۴۲۵) بهجة النفوس والاسرار. به کوشش محمد شوقی. ریاض.
- بنسبی (۱۴۱۱) تفسیر مبهمات القرآن. به کوشش القاسمی. بیروت: دار الغرب الاسلامی.
- بیهقی (۱۴۱۶) السنن الکبری. بیروت: دار الفکر.
- _____ (۴۵۸ ق) معرفة السنن و الآثار. به کوشش سید کسروی. بیروت: دار الکتب العلمیه.

- جعفریان، رسول (۱۳۸۶) آثار اسلامی مکه و مدینه. قم: مشعر.
- جوهری (۱۹۸۷) الصحاح. به کوشش احمد عبدالغفور العطار. نوبت چهارم. بیروت: دار العلم للملایین.
- حاکم حسکانی (۱۴۱۱) شواهد التنزیل. به کوشش محمودی. تهران: وزارت ارشاد.
- حاکم نیشابوری (۴۰۵ ق) المستدرک علی الصحیحین. به کوشش مصطفی. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- حمیری (۱۴۱۳) قرب الاسناد. قم: آل البیت لاحیاء التراث.
- خانجانی، قاسم؛ قاسم خانجانی (۱۳۸۶) صفه نشینان مسجد پیامبر. نامه تاریخ پژوهان. شماره ۸-۹.
- خیاطیان، قدرت الله (۱۳۸۴) بررسی آیات منسوب به اهل صفه از دیدگاه صوفیه، عرفا و علامه طباطبائی. مجله دانشکده علوم انسانی دانشگاه سمنان. شماره ۱۰.
- خیاطیان، قدرت الله (۱۳۸۸) اهل صفه در متون تاریخی و ادبی عرفانی. مجله دانشکده علوم انسانی دانشگاه سمنان. شماره ۲۸.
- خطیب بغدادی (۱۴۱۷) تاریخ بغداد. به کوشش عبدالقادر. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ذهبی (۱۴۱۳) سیر اعلام النبلاء. به کوشش گروهی از محققان. بیروت: الرسالة.
- رغد العاملی، یوسف (۱۹۹۷ م) معالم مکه و المدینه بین الماضي و الحاضر. بیروت: دار المرتضی.
- رفعت نژاد، محمد تقی (۱۳۸۳) اصحاب صفه. میقات حج. شماره ۴۸.
- زبیدی (۱۴۱۴) تاج العروس. به کوشش علی شیری. بیروت: دار الفکر.
- زکی یمانی، احمد (۲۰۰۹ م) موسوعه مکه المکرمه و المدینه المنوره. موسسه الفرقان للتراث الاسلامی.
- زمخشری (۱۴۱۵) الکشاف. قم: بلاغت.
- سمهودی (۲۰۰۶ م) وفاء الوفاء. به کوشش محمد عبدالحمید. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- سیوطی (۱۴۰۱) الجامع الصغیر. بیروت: دار الفکر.
- صالحی (۱۴۱۴) محمد بن یوسف. سبل الهدی. به کوشش عادل احمد و علی محمد. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- صدوق (۱۴۱۶) خصال. به کوشش غفاری. قم: نشر اسلامی.
- صنعانی (۲۱۱ ق) عبدالرزاق. المصنّف. به کوشش حبیب الرحمن. المجلس العلمی.
- طبرسی (۱۴۰۶) مجمع البیان. بیروت: دار المعرفه.
- طبری (۳۱۰ ق) جامع البیان. به کوشش صدقی جمیل. بیروت: دار الفکر.
- طریحی (۱۰۸۵ ق) مجمع البحرین. به کوشش الحسینی. تهران: فرهنگ اسلامی.
- قائدان، اصغر (۱۳۸۶) تاریخ و آثار اسلامی مکه مکرمه و مدینه منوره. تهران: مشعر.
- کحلانی (۱۳۷۹) سبل السلام. مصر: مصطفی البابی.
- کلینی (۱۳۷۵) الکافی. به کوشش غفاری. تهران: دار الکتب الاسلامیه.

متقی هندی (۱۴۱۳) کنزالعمال. به کوشش صفوة السقاء. بیروت: الرسالة.
 مجلسی (۱۴۰۳) بحار الانوار. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
 مسلم (۲۶۱ ق) حیج مسلم. بیروت: دار الفکر.
 نسائی (۱۴۱۸) سنن النسائی. به کوشش صدقی جمیل. بیروت: دار الفکر.
 نوری (۱۴۰۸) مستدرک الوسائل. بیروت: آل البيت: لاهیات التراث.
 نووی (۶۷۶ ق) المجموع فی شرح المذهب. دار الفکر.
 واحدی نیشابوری (۴۶۸ ق) اسباب النزول. به کوشش ایمن صالح. قاهره: دار الحدیث.
 واقدی (۱۴۰۹) المغازی. به کوشش مارسدن جونز. بیروت: اعلمی.
 هزاع الشهری، محمد (۲۰۰۱) عماره المسجد النبوی منذ انشائه حتی نهایه العصر المملوکی. قاهره: مکتبه
 القاهره.

M.Watt (2007) Ahl Al-Suffa, Encyclopaedia of Islam, New edition, Vol.1, Leiden, Brill, 1986.

Dominique Sourdel, A Glossary of Islam, Edinburgh University Press.

Jay L. Garfield (2011) The Oxford Handbook of World Philosophy, Oxford University Press.

Archive of SID